

# عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت و توسعه فضاهای شهری تهران

سروش فتحی<sup>۱</sup>

## چکیده

این تحقیق بر پایه‌ی نظریه‌های حوزه‌ی مطالعات شهری از جمله طراحی شهری و جامعه‌شناسی مطالعه شده است. هدف از این تحقیق بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت و توسعه‌ی فضاهای شهری است، که با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و با تکنیک پرسشنامه‌ی داده‌ها جمع آوری شده است. جامعه‌ی آماری مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران و نمونه‌ی مورد نظر مناطق ۱، ۶-۲۲ شهر تهران و تعداد نمونه ۴۷۰ نفر هستند که با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌های تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و چند مرحله‌ای سیستماتیک استفاده شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که میزان مشارکت‌پذیری شهروندان در فضاهای شهری در سطح متوسط به پایین قرار دارد. در تبیین این میزان از مشارکت، متغیرهای نوع تصور از اهمیت مشارکت ( $r=0/509$ )، نوع تصور از پیامدهای مشارکت ( $r=0/452$ )، میزان رضایتمندی شهروندان از برنامه‌ها و عملکرد مدیریت شهری ( $r=0/541$ ) و نیز نوع تصورات شهروندان از مهارت و تخصص خودشان ( $r=0/407$ )، بر میزان مشارکت‌پذیری آنان در مدیریت و توسعه‌ی فضاهای شهری تأثیر می‌گذارند. در واقع این عوامل نقش بسزایی در مشارکت‌پذیری شهروندان در تمامی عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی که مدیریت شهری متولی آن است، دارد.

واژگان کلیدی: مشارکت شهروندان، توسعه، فضای شهری

## مقدمه

شهر محل تجمع افراد، آشنا و غریبه است و افراد در تعامل با یکدیگر احساس نیاز به ایجاد روابط اجتماعی می‌کنند که ماحصل این روابط اجتماعی، تراکم اخلاقی و تراکم مادی در فضای‌های انسان ساخت شهری است به طوری که مشارکت شهروندان در تولید ارزشهای مشترک نمود عینی پیدا کرده است و از طرف دیگر تراکم مادی در شهرها هر روز متراکم‌تر می‌شود یعنی نسبت جمعیت به مساحت باعث محدود شدن فضای شهری شده است، به طوری که دورکیم (۱۸۹۵) معتقد است که تراکم مادی باعث افزایش تراکم اخلاقی نمی‌شود زیرا راه‌ها و شبکه‌ی خطوط راه آهن و متروی شهری و همچنین بازارها و نظایر آن بیشتر مایه‌ی رونق کسب و کار می‌شوند تا همجوشی و نزدیکی جمعیتی‌ها و نتیجه‌ی تراکم اخلاقی به تراکم فیزیکی می‌انجامد ولی تراکم فیزیکی به تراکم اخلاقی منجر نمی‌شود. بنابراین وجود تجمعات جمعیتی مثل شهرها یا محله‌های مسکونی جدید، با وجود تراکم فیزیکی موجب ارتقای سطح زندگی اجتماعی نمی‌گردد. با توسعه‌ی فیزیکی فضای شهری بدون توجه به نیازهای فرهنگی انسانها که در اکثر شهرسازیها و شکل‌دهی فضاهای شهری مشاهده می‌شود شهر به فضایی تبدیل خواهد شد که در آن تراکم اخلاقی شکل نخواهد گرفت؛ چنانچه به بافت‌های مسکونی قدیمی و شکل آنها دقت شود می‌بینیم که روابط اجتماعی گرمی در آن محله‌ها حاکم است و مجاورت اجتماعی در آن محله معنا و مفهوم دارد و درک متقابل انسانی و همچنین پاسخگویی به نیازهای انسانی در گروه توجه به الگوها و الزامات فرهنگی اجتماعی

sfathi@iau-garmsar.ac.ir

<sup>۱</sup> استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

که از آن فضاها بهره‌مند خواهند شد. می‌دانیم که فضاهای شهری تولید کننده فرهنگ و فرهنگ تولیدکننده فضاهای شهری است و چنانچه در تولید یک فضای شهری بی‌سازمانی فضایی حاکم باشد و بی‌نظمی اجتماعی از آن تولید شود در آن صورت واگرایی مجاورت مکانی و مجاورت اجتماعی شکل خواهد گرفت و کیفیت و مطلوبیت زندگی آن فضا در پیچ و خم دیالکتیک این دو از بین خواهد رفت و ساکنان احساس مطلوبیت زندگی و کسب آن را احساس نخواهند کرد چنانچه به تونیس معتقد است شهرنشینی مرحله‌ی گذار از اجتماع (گمیشافت) مبتنی بر حلقه‌های خونی به جامعه‌ی (گزلشافت) سازمان یافته مبتنی بر قرار می‌باشد یعنی در آن عقلانیت حاکم است و در آن مطالعه و علم و نگاه عالمانه در مسیر و مرحله‌ی گذار از روابط احساس به روابط عقلانی است (فتحی، ۱۳۹۱).

گسترش شهرنشینی و به دنبال آن مشکلات خاص زندگی شهری، بیش از پیش توجه به راهبردها و چاره‌های سودمند برای بهینه‌سازی زندگی شهروندان را ضروری ساخته است. رشد فزاینده‌ی ابعاد شهرنشینی و شکل‌گیری مقیاس‌های جدیدی از رشد شهری در طی چند دهه‌ی اخیر، موجب شده است که شهر و شهرسازی معاصر با چالش‌های نوینی مواجه گردد. به دلیل گستردگی ابعاد و تغییر در ماهیت مسائل شهری و پیچیدگی این مسائل، توجه و تأکید برنامه‌ریزی و مدیریت شهرها، بیش از هر زمان دیگری به سطوح پایین‌تر و ابعاد ملموس زندگی شهری متوجه شده است. در دهه‌های اخیر، بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای مدیریت و برنامه‌ریزی بر ترویج نوعی نگرش مشارکتی برای تشویق مدیریت و برنامه‌ریزی از «پایین به بالا» و تأکید بر اجتماعات محله‌ای به منظور توانمندسازی آنها و نظارت بر اقدامات توسعه‌ای تأکید داشته‌اند (حاجی‌پور، ۱۳۸۵: ۳۷). و بدون تردید سیاست‌گذاری و مدیریت شهرها بدون مشارکت مردم و به‌کارگیری روش‌های نوین مدیریت امکان‌پذیر نیست (آذربایجانی، ۱۳۸۶: ۱۳).

جامعه‌ی ایران در زمینه‌ی مشارکت شهروندی از ویژگی خاصی برخوردار است که بدون شناخت آنها نمی‌توان به ارائه‌ی الگوها اقدام کرد. از منظر برخی صاحب‌نظران (پیران، ۱۳۷۶) مشارکت اجتماعی به دلایل گوناگون تاریخی و فرهنگی دارای تناقضی ریشه‌دار است. این تناقض نشان می‌دهد که ایرانیان در عرصه‌های غیر رسمی و خصوصی سخت مشارکت‌جو بوده‌اند، ولی در عرصه‌های رسمی، مشارکت‌جو نیستند. از طرف دیگر، اینگونه مشارکت در بسیاری از عرصه‌ها مبتنی بر اجبار بوده است. این نکته معنای فنی و تخصصی مشارکت اجتماعی را با خصایص داوطلبانه بودن، هدفمند بودن، آزادی انتخاب و... پیچیده می‌سازد. این پیچیدگی نشان‌دهنده‌ی وجود پیش‌شرط‌ها و الزامات خاصی است که باید در برنامه‌ریزی و طراحی الگوهای مشارکتی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی و... شناسایی شوند.

نهادهایی چون بانک جهانی یکی از شروط اصلی تحقق برنامه‌هایی چون بهبود مدیریت شهری و افزایش بهره‌وری شهری را بهره‌گیری از مشارکت‌های عمومی و خصوصی می‌دانند. عموماً به شهرداری‌ها توصیه می‌شود تا با انجام کارهایی چون مقررات‌زدایی و اصلاح نظام‌های حقوقی مربوط به زمین، مسکن، امور مالی، زیربنایها، خدمات و بازارهای اشتغال، تمرکززدایی قدرت‌های مدیریت شهری از سطوح مرکزی به سطح دولت محلی و مشارکت عمومی و گروه‌های محلی در طراحی و اجرای پروژه‌ها و بهبود امور مالی در جهت حل مشکلات خویش گام بردارند. در این خصوص سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های داوطلبانه خصوصی به عنوان کارگزاران مناسب برای پیشبرد

برنامه‌های توسعه معرفی شده‌اند که باید مورد حمایت قرار گیرند (غفاری و جمشیدزاده، ۱۳۹۰: ۱۷).

"مشارکت شهری" را می‌توان به معنای شرکت و حضور جدی، فعال، آگاهانه، ارادی و سازمان یافته و مؤثر یگان-های سازنده جامعه شهری یعنی افراد، خانوارها، گروه‌ها، نهادها، سازمانها و بخشهای عمومی شهری در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی زندگی شهری برای نیل به اهداف جمعی جامعه شهری دانست (کلانتری، ۱۳۸۸: ۴). یکی از عرصه‌هایی که شهروندان می‌توانند در آن مشارکت کنند، فضای‌های شهری، اعم از فضاهای فرهنگی و اجتماعی و کالبدی است. امروزه اهمیت فضای شهری و تأثیر آن بر رفتار شهروندان به عنوان یکی از اصول مهم مدیریت شهری پذیرفته شده است. با توجه به جمعیت بالای شهر تهران و تعداد قابل توجه مراجعین به فضای‌های شهری از یک سو و محدودیت‌های پیش روی مدیریت شهری در زمینه ایجاد فضاهای جدید و کمبود نیروی کار برای نگهداری از فضاهای موجود و از سوی دیگر باعث شده که توجه به مشارکت‌های مردمی ضرورتی انکارناپذیر باشد. اگر مدیریت شهری با چند برابر توان و ظرفیت خود عمل نماید ولی جلب مشارکت‌های مردمی را نادیده بگیرد نه تنها قادر به ایجاد فضای‌های جدید نخواهد شد بلکه فضای موجود نیز در معرض تخریب و از بین رفتن قرار خواهد گرفت (غفاری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

بطور کلی مشارکت، فرایند درگیر شدن کلیه گروه‌های مردم در همه‌ی مراحل توسعه جهت ظهور توانایی‌ها، قابلیت‌ها و در نتیجه رشد و تعالی مادی و معنوی آنهاست. به همین خاطر شاید در سال‌های اخیر همواره در محافل علمی و سیاسی کشور، موضوع مشارکت شهروندان در امور شهرها، در صدر گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی جامعه قرار داشته، همگان از آن به عنوان عنصری مهم در جهت رسیدن به دموکراسی و توسعه‌ی پایدار سخن برانند (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۴). باید اذعان داشت که مشارکت، دارای سازوکارها، ضرورت‌ها و پیش‌زمینه‌هاست که در صورت محقق‌نشدن آن امکان مشارکت واقعی و هدفمند در جهت بهبود امور پدید نمی‌آید (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۱۷).

مشارکت، کیفیت اجرای برنامه‌ها و بهره‌وری را افزایش می‌دهد و از تحمیل هزینه‌های هنگفت بر سازمان‌ها از جمله شهرداری جلوگیری می‌نماید بنابراین می‌توان گفت که مشارکت مردم در روند تصمیم‌گیری شهری، یکی از عناصر اصلی حکومت مردمی بوده و افزایش مشارکت مردم در امور شهری می‌تواند در ایجاد تعادل شهری، نقش ارزنده‌ای ایفا کند (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶). تجربیات حاصل از توسعه‌ی مبتنی بر برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که عدم مشارکت مردم در این فرایندها سبب به وجود آمدن زیان فراوان شده، از این رو جوامع را به سوی توجه به امر مشارکت عمومی سوق داده است. یکی از راه‌های مشارکت مردم در اداره‌ی امور، ایجاد و توسعه‌ی سازمان‌های محلی است. تقریباً در تمامی کشورهای جهان، تقویت و تجدید نظر در چگونگی فعالیت سازمان‌های محلی در سرلوحه‌ی برنامه‌های اصلاحی قرار دارد. در کشورهایی که به افکار و عقاید مردم احترام گذاشته می‌شود، سازمان‌های محلی به معنای صحیح کلمه وجود دارند. در برخی از کشورها که رشد اجتماعی مردم چندان مورد توجه نیست و یا طرز فکر زمامداران آنان به گونه‌ای است که امور محلی را به مردم تفویض نمی‌کنند، سازمان‌های ایجادشده یا دارای اختیارات لازم برای اداره‌ی امور محلی از طریق شرکت و دخالت مردم نیستند و یا اگر طبق قانون اگر چنین اختیاراتی هم به آنان داده شود، چون نمی‌توانند عملاً از اختیارات خود استفاده کنند، فاقد اصالت و واقعیت هستند (نوروزی‌فر، ۱۳۸۰). با توجه به احساس ضرورت مدیریت شهری در سطوح کلان نسبت به

مشارکت مردم در طراحی، اجرا و نظارت برنامه‌های شهری و روشن‌شدن خلأهای فقدان مشارکت، روش‌ها و راهبردهایی بیان شده است تا به تدریج مشارکت به صورت جزئی از فرهنگ سازمانی درآید. از طرف دیگر مدیریت شهری در ایران به دنبال کاربرد الگوهای تجربه‌شده در جوامع پیشرفته است اما این الگوها با وجود پاسخگویی به نیازها و خواست‌های جوامع هدف، به دلیل تضاد با فرهنگ، ارزش‌ها و مقتضیات اجتماعی، فرهنگی عملاً سنخیت لازم را با شرایط کنونی جامعه‌ی ما ندارند و در این میان، عدم شکل‌گیری یک نهاد اجتماعی منسجم در اتخاذ الگوهای مشارکت هدفمند بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان دانش مدیریت شهری با هدف دستیابی به مدیریت همه‌جانبه و توسعه‌ی پایدار در شهر نیازمند بالابردن مشارکت شهروندان در این امر است. با در نظر گرفتن سیاست محله‌محوری و نگاه جزئی‌نگر مدیریت شهری می‌بینیم که تجربه‌ی جدیدی از جلب مشارکت شهروندان در مدیریت شهری در حال انجام است. تشکیل انجمن‌های محله، الگوی جدیدی را از مشارکت شهروندان در مدیریت شهری پیش روی قرار داده است؛ بنابراین دور از ذهن نیست که شورایی‌ها در آینده‌ی نزدیک، از اجزای غیرقابل انکار در مدیریت شهری خواهند بود.

فضای شهری بستری است که فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی در آن شکل می‌گیرد و روابط اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها با یکدیگر در آن اتفاق می‌افتد. این فضا در طول زمان و براساس شرایط مختلف، تغییر می‌کند. یکی از ضرورت‌های پیدایش و تداوم شهر، آرامش و آسایشی است که انسان شهرنشین از سکونت در چنین فضایی به‌دست می‌آورد. انسان از طریق روابط اجتماعی - فرهنگی به فضا، اهمیت، فرم و عملکرد می‌بخشد. سازمان‌دهی فضا به نوبه خود به تغییر شکل این روابط می‌انجامد. بنابراین ساخت و طراحی فضاهای شهری بر فرایند زندگی اجتماعی تأثیر گذاشته و از نظر جسمی و روانی برای شهروندان اهمیت می‌یابد.

فضاهای عمومی شهری به مثابه‌ی یکی از اجزای اساسی ساخت کالبدی شهر، دارای مفهوم عمومی و اجتماعی هستند و از اهمیت زیادی برخوردارند. چنین فضاهایی به عنوان مکان‌هایی که می‌توانند مأمور آرامش و آسایش شهروندان باشند همواره مورد توجه مدیران و برنامه‌ریزان شهری بوده‌اند (حسینی، ۱۳۸۸). جین جیکوب<sup>۲</sup> (۱۹۶۱) معتقد است حضور مردم در فضای شهری متعاقباً موضوعاتی را همچون ایمنی و امنیت اجتماعی مطرح می‌سازد. اتکا به نظارت عموم در طراحی فضای شهری، ایجاد محصور بودن فضا و افزایش تراکم و اختلاط و بهره‌وری از فضا و سازمان کالبدی مناسب، جنبه‌های پایدار و کیفی عرصه‌ی عمومی را تشکیل می‌دهد (به نقل از پیران، ۱۳۷۴). فضای عمومی باید پذیرای کلیه‌ی اقشار، گروه‌های سنی و جنسی و اقلیت‌های اجتماعی در کلیه‌ی ساعات شبانه‌روز و در کمال امنیت باشد و همزمان تسهیل دسترسی و آمدوشد را فراهم سازد. افراد، روزانه با فضاهای عمومی شهری سروکار دارند و بسیاری از فعالیت‌های روزمره‌ی زندگی نظیر برقراری تعاملات اجتماعی، خرید، گذران اوقات فراغت و... که زمینه‌ساز بازتولید فرهنگی جامعه است در این مکان‌ها صورت می‌گیرد. در این میان، شهروندان به عنوان فعالان عرصه‌ی عمومی و کاربران فضاهای شهری در این بستر به تعامل و کنش مشغولند؛ طبیعی است میزان امنیت آنان از این فضاها بر تعاملات اجتماعی‌شان تأثیرگذار خواهد بود.

مردم، منابع و مشارکت سه رکن اساسی توسعه‌ی پایدار انسانی را تشکیل می‌دهند؛ با این تفاوت که مشارکت در

<sup>2</sup>. Jean Jackob

مقایسه با دو رکن دیگر نقش ساختاری داشته و دو عامل مردم و منابع در چهارچوب آن به فعالیت می‌پردازند. به عبارت دیگر مشارکت به دلیل اینکه هم هدف توسعه و هم وسیله‌ی رسیدن به آن است، ضمن آنکه نقش ترکیب‌کننده‌ی دو عامل دیگر را دارد، برآیند آن دو نیز به شمار می‌آید. به همین لحاظ مشارکت عنصری کلیدی در فرایند توسعه‌ی پایدار تلقی می‌شود و از آن به عنوان حلقه‌ی گمشده فرایند توسعه یاد می‌شود. امروزه یکی از راهکارها و راهبردهای مؤثر، اثربخش و کارساز در مسأله‌ی مدیریت که در قالب مدیریت‌های استراتژیک، آینده‌نگر و مشارکتی متجلی می‌شود، استفاده از استعدادها، پتانسیل‌ها و سرمایه‌های فکری، فیزیکی و مادی بخش خصوصی و مردمی است. از این طریق می‌شود مسأله‌ی کارایی، اثربخشی و بهره‌وری که پیامد آن کاهش هزینه‌ها، افزایش درآمدها و بهینه‌سازی عملکردهاست را در مدیریت شهری ارتقا بخشید و زمینه‌ی پایداری مدیریت شهری را فراهم کرد (ایمانی جاجرمی و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۷).

شهرداری‌ها از جمله حکومت‌های محلی محسوب می‌شوند که بدون مشارکت همه‌جانبه‌ی مردم مشروعیت ندارند. به سخن دیگر، بدون مشارکت فعال مردم در امور محلی، شهرداری‌ها توانایی پیشبرد هدف‌های خود را نخواهند داشت؛ از این رو باید راه‌های مختلف زمینه‌های مشارکت و همکاری فعال مردم را در امور محلی فراهم کرد. به طور خلاصه باید گفت مشارکت گسترده و استفاده مناسب از مشاوره‌ی عموم مردم است که به میزان قابل توجهی موجب واقع‌گرایی در تدوین اهداف و قابلیت‌های اجرایی طرح‌ها و اتکای طرح‌ها بر داده‌های موثق و دقیق می‌شود و تضمین‌کننده‌ی موفقیت طرح‌هاست.

در زمینه‌ی تبیین مشارکت نظریه‌پردازان بسیاری به طبع آزمایی پرداخته‌اند. گاه موضوع مشارکت در جریان تبیین علل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم مطرح شده، مشارکت به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه مورد تأکید بوده است. مشارکت در این نظریات اغلب به معنای تمرکززدایی از قدرت و دخالت مردم در جریان توسعه بوده است. در این نظریات گاه مشارکت، معلول امر توسعه تلقی گردیده است. مشارکت گاه در عرصه‌ی سیاسی مورد بررسی محققان اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن مورد کنکاش قرار گرفته است؛ اما مشارکت را می‌توان در سطح خرد به عنوان کنشی که از کنشگران سر می‌زند نیز مورد بررسی قرار داد. با توجه به موضوع تحقیق ما که در سطح خرد مطرح است و به بررسی میزان مشارکت شهروندان (سطح ذهنی) و عوامل مؤثر بر آن (سطح ذهنی و عینی) به مشارکت در حفظ، نگهداری و توسعه‌ی فضای‌های شهری شهر تهران می‌پردازد بنابراین ترکیبی از نظریه‌ی رابرت دال و نیز نظریه‌ی کنش موجه آیزن و فیش باین را در بررسی موضوع مورد پژوهش به کار خواهیم بست و بدین منظور نخست به شرح مبسوطی از این دو نظریه می‌پردازیم:

رابرت دال پدیده‌ی گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت در امور اجتماعی-سیاسی را مورد توجه قرار داده و عواملی را که نهایتاً منجر به تصمیم و تمایل فرد برای مشارکت می‌گردد مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا دال بیشتر به دنبال توضیح عمومیت فقدان گرایش به مشارکت است. دلایلی که دال در این زمینه مطرح می‌کند، بدین شرح است:

۱. اگر انسان تصور کند که فعالیت و مشارکت او در امری بی‌اهمیت بوده و نمی‌تواند منشأ تغییرات گردد، هرگز وارد آن نمی‌شود. بررسی‌ها نشان داده‌اند که بین اهمیت داشتن مسأله‌ای برای فرد و میزان درگیری اجتماعی او در آن، یک رابطه‌ی مستقیم برقرار است؛ هر چه احساس فرد در مورد میزان کارایی شرکت خویش ضعیف‌تر باشد، به

همان نسبت کمتر ممکن است درگیر سیاست شود. دال معتقد است که ویژگی‌های اجتماعی و نیز خصوصیات شخصیتی فرد بر احساس کارایی او تأثیر دارند. هرچه مقام اجتماعی، درآمد، تجربه‌ی سیاسی و دانش فرد بالاتر باشد، احساس کارایی و تأثیرگذاری او نیز بالا می‌رود. بدینی و فقدان اعتماد نسبت به مشارکت نیز کارایی را کاهش می‌دهد و برعکس.

۲. هرگاه مردم معتقد باشند که بدون مداخله‌ی آنها، نتایج اقدامات و کارها توسط دیگران رضایت آنها را تأمین می‌کند، احتمال مشارکتشان در آن امور کم خواهد شد. همچنان که اعتماد ناچیز به کارایی سیستم سیاسی مانع مشارکت در سیاست می‌شود، بر عکس اعتماد بیش از حد به عدالت، مشروعیت، ثبات و مناسبت، مشارکت سیاسی را غیر ضروری می‌سازد و احتمالاً به همین دلیل است که انتقادات سیاسی در دوره‌های رفاه و کامیابی، کاهش و در دوره‌های رکود و فلاکت افزایش می‌یابد.

۳. هرگاه شخص فکر کند دانش او محدودتر از آن است که بتواند با داخل شدن در سیاست به کارایی سیاسی کافی برسد، ترجیح خواهد داد کمتر در آن مشارکت کند. به نظر می‌رسد در هر کشوری بسیاری از مردم احساس می‌کنند سیاست را خوب نمی‌فهمند و به همین دلیل بعضی خود را از سیاست دور نگه می‌دارند.

۴. هرچه مشکلات وارد شدن در برخی فعالیت‌ها بیشتر باشد، احتمال مشارکت در آن کمتر خواهد شد. وقتی فرد از فعالیتی انتظار دریافت پاداش کلان داشته باشد، راغب خواهد بود که بر مشکلات موجود غلبه کند و حتی هزینه‌های آن را هم تحمل کند ولی وقتی ببیند که پاداش‌ها ناچیز بوده یا اصلاً وجود خارجی ندارد، کافی است معمولی‌ترین موانع و هزینه‌ها او را مأیوس و از دنبال کردن آن باز دارد (دال، ۱۳۶۴: ۱۳۹-۱۳۳).

رابرت دال پس از ذکر دلایل بالا برای تمایل به برخی فعالیت‌ها، آنها را بصورت معکوس درباره‌ی افزایش احتمال مداخله و مشارکت فرد در آنها چنین خلاصه می‌کند:

۱. فرد برای پاداش‌ها یا مزایای حاصل از آن ارزش بسیار قائل باشد.  
۲. از خودش مطمئن باشد که حتماً می‌تواند در نتایج تصمیمات تأثیر بگذارد.  
۳. معتقد باشد اگر خودش خوب عمل نکند نتایج کارها چندان رضایت‌بخش نخواهد بود.  
۴. در مورد مسأله‌ی مورد نظر یا واقعاً دانش و مهارت کافی داشته باشد یا فکر کند از چنین آگاهی و دانشی برخوردار است.

۵. ببیند که برای پرداختن به عمل و مشارکت در امری نباید از موانع و سدهای چندان، بگذرد (دال، ۱۳۶۴: ۱۴۰).  
نظریه‌ی کنش مستدل: هدف نظریه‌ی کنش مستدل پیش‌بینی کنش و فهم عوامل تعیین‌کننده‌ی رفتار واقعی است. این نظریه مبتنی بر این مفروضات استوار است که اکثریت کنش‌های اجتماعی تحت کنترل ارادی هستند و انسانها موجوداتی عقلانی‌اند که به طور سیستماتیک، اطلاعات در دسترس را به منظور رسیدن به تصمیم رفتاری مستدل پردازش می‌کنند. طبق این نظریه عامل تعیین‌کننده بلافاصله کنش عینی شخص، نیات و مقاصد شخص از انجام آن کنش است. (دمینگو<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹: ۷).

آیزن و فیش باین استدلال می‌کنند که مقاصد<sup>۴</sup> اشخاص را می‌توان با دانستن گرایش آنها به کنش و نیز هنجارهای

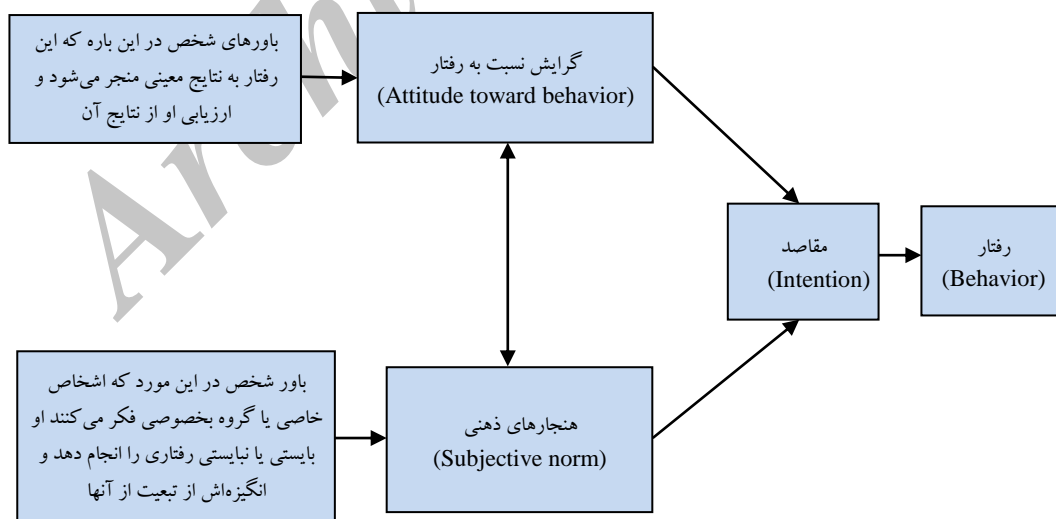
3. Domingo  
4. Intention

ذهنی مرتبط با کنش پیش‌بینی کرد. طبق نظریه‌ی کنش مستدل، گرایش‌ها نتیجه‌ی اطلاعاتی هستند که شخص درباره‌ی گرایش‌ها در دست دارد. گرایش شخص به انجام یک کنش تابعی از باورهای او درباره‌ی پیامدهای مثبت و منفی بخصوصی است که آن کنش را در پی خواهد داشت. نظریه‌ی کنش مستدل فاکتورهای رفتاری و نگرشی را یکپارچه در نظر می‌گیرد و مقاصد را پیش‌بینی کننده‌ی رفتار می‌داند چنانکه آیزن و فیش باین گرایش به رفتار و هنجارهای ذهنی متناسب با رفتار را شکل‌دهنده‌ی مقاصد می‌دانند (دمینگو، ۱۹۸۹: ۸)

طبق نظریه‌ی (TRA) مجموعه‌ی متفاوتی از متغیرهای مستقل را داریم:

- ✓ باور فرد در این باره که رفتار معین به نتایج معینی منجر می‌شود.
- ✓ ارزیابی فرد از نتایج کنش؛
- ✓ باورهای فرد درباره‌ی اینکه فکر می‌کند نظر دیگران مهم این است که او آن رفتار را انجام دهد یا نه
- ✓ انگیزه‌ی شخص از اجابت و تبعیت از دیگران مهم است (دمینگو، ۱۹۸۹: ۴۰).

چنانکه نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد نظریه‌ی کنش مستدل انسان‌ها را به عنوان موجوداتی عاقل فرض می‌کند که به طور سیستماتیک اطلاعات در دسترس را تحلیل و به کار می‌گیرند (فیش باین و مانفردو، ۱۹۹۲). آیزن و فیش باین (۱۹۸۰) معتقدند به طور عمومی رفتار اجتماعی انسان به وسیله محرک‌های ناخودآگاه و امیال پر قدرت کنترل نمی‌شوند و نیز آنها معتقد نیستند که رفتار اجتماعی انسان را بتوان با ویژگی بی‌فکری و دمدمی مزاجی و تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای مشخص کرد. برعکس افراد پیش از اینکه رفتار معینی را به کار ببندند یا نبنند، دلالت‌ها و الزامات آن را در نظر می‌گیرند؛ بدین‌گونه آنها رویکردشان را به عنوان نظریه‌ی کنش مستدل ارائه می‌کنند. همان‌طور که در شکل زیر آمده است، نظریه‌ی کنش مستدل نشان می‌دهد که رفتار به وسیله‌ی باورها، گرایش‌ها، هنجارها و مقاصد شکل می‌گیرد (آیزن و فیش باین، ۱۹۸۰).



مطابق مدل بالا ترکیبی از هنجارهای ذهنی و گرایشی، مقاصد رفتاری را شکل می‌دهد و مقاصد اغلب رفتار را شکل می‌دهند. بر اساس این مدل، رفتار خاص یک فرد بر اساس قصد و نیت او به انجام آن رفتار تعیین می‌شود. همچنین بر اساس این مدل مقاصد رفتاری می‌تواند به طور مؤثری از طریق ادغام، گرایش به انجام رفتار و هنجارهای ذهنی مربوط به انجام آن رفتار پیش‌بینی شود؛ بنابراین، نیت رفتاری (BI) تابعی از دو عامل تعیین‌کننده است: یکی وجه

شخصی (گرایشات) و دیگری وجه اجتماعی (تأثیر نفوذ اجتماعی).

فیش باین و مانفردو (۱۹۹۲) همچنین اظهار می‌کنند که در برخی رفتارها و مقاصد، ملاحظات گرایشی نسبت به ملاحظات هنجاری اهمیت بیشتری دارد و برعکس در برخی رفتارها عکس این قضیه صادق است؛ به عنوان مثال یک زن ممکن است گرایش مثبتی به استفاده از قرص‌های جلوگیری از بارداری داشته باشد اما فشار اجتماعی زیادی را از کلیسایش برای عدم استفاده از قرص دریافت کند. در پرداخت به این وضعیت آیزن و فیش باین توصیه می‌کنند که اهمیت نسبی فاکتورهای هنجاری و گرایشی به عنوان عوامل تعیین‌کننده‌ی مقاصد در نظر گرفته شود. آنها نشان می‌دهند که هر دو فاکتور به طور غالب تعیین‌کننده‌های مهمی از مقاصد هستند. به علاوه آنها احساس می‌کنند که وزن نسبی فاکتورهای گرایش و نگرش ممکن است از فردی به فرد دیگر و از یک رفتار به رفتار دیگر متنوع باشد.

طبق نظریه‌ی کنش مستدل، قصد فرد از به کار بستن یک رفتار تابع دو عمل تعیین‌کننده می‌باشد: یکی خود فرد (اینکه واجد چه گرایش‌هایی است) و دیگری تأثیر نفوذ اجتماعی فاکتور فردی "گرایش به رفتار" به باور شخص به اینکه انجام این رفتار به برآمد و خروجی معینی منتهی می‌شود و باور به اینکه برآمد خروجی خوب یا بد است اشاره دارد. هرچه شخص معتقد باشد با انجام یک رفتار معین، نتایج مثبت معینی حاصل خواهد شد و نتایج منفی اجتناب‌پذیر خواهد بود، گرایش به آن رفتار مطلوب‌تر به نظر خواهد رسید. به طور مشابه اگر با انجام یک رفتار برآمدها و نتایج منفی حاصل شود یا از نتایج مثبت جلوگیری شود، پس گرایش به احتمال زیاد منفی خواهد بود (فیش باین و مانفردو، ۱۹۹۲).

دومین عامل تعیین‌کننده (subjective norms) ادراک شخص از فشارهای اجتماعی است که از طرف اشخاص، گروه‌ها یا نهادها برای انجام یا عدم انجام یک رفتار بر شخص وارد می‌شود که برای فرد اهمیت دارند. به عبارت دیگر هنجار ذهنی یک شخص درباره‌ی یک رفتار بخصوص، تابعی از باورهای هنجاری‌اش است که اشخاص یا گروه‌های مهم فکر می‌کنند که او باید یا نباید این رفتار را انجام دهد. بعلاوه انگیزه‌ی شخص از تبعیت از آن اشخاص و گروه‌هاست. این نظریه اشاره می‌کند اگر شخصی برای اجابت، تبعیت و پیروی از اشخاص و گروه‌ها برانگیخته شود یا باور داشته باشد که این باور مورد تأیید دیگران مهم قرار خواهد گرفت، شخص برای انجام آن رفتار فشار اجتماعی را احساس خواهد کرد. به طور مشابه اگر شخص احساس کند انجام یک رفتار با تأیید یک گروه مهم مثل گروه همسالان مواجه نخواهد شد، پس کمتر احتمال دارد که او آن رفتار را انجام دهد. نهایتاً از مفاهیم و مفروضات ذکر شده در نظریات بالا، می‌توان چند فرضیه‌ی عمده زیر را استخراج کرد:

- رضایت از کارایی و عملکرد شهرداری بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.
- گرایش به رفتار (تصور فرد از پیامدهای مثبت و منفی مشارکت) بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.
- تصور فرد از مهارت‌ها و تخصص‌هایش بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.
- تصور فرد از اهمیت مشارکتش بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.

روش تحقیق



روش مطالعه اسنادی و پیمایشی است و ابزار پرسشنامه‌ی داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده‌اند. جامعه‌ی آماری این تحقیق را مجموعه افراد سرپرست خانوار و غیر سرپرست ساکن ۲۲ منطقه‌ی شهر تهران در فاصله‌ی سنی ۶۴-۲۰ ساله تشکیل می‌دهند. بنا بر آمار و اطلاعات وزارت مسکن، مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران در سال ۱۳۸۱ بالغ بر ۷۴۱۴۵۹۰ نفر جمعیت داشته است. سپس بر مبنای سرشماری سال ۱۳۸۵، جمعیت ۲۲ منطقه‌ی شهر تهران ۷۷۹۷۵۲۰ نفر شمرده شده است ولی مساحت مناطق یاد شده تغییری نداشته است.

نمونه‌ی آماری و واحد نمونه‌گیری: واحد نمونه‌گیری در این تحقیق خانوار است؛ بنابراین با داشتن تعداد ۲۱۲۲۵۴ خانوار ساکن در ۳ منطقه‌ی انتخابی، سطح اطمینان ۹۵ درصد ( $Z=1/96$ ) و فاصله اطمینان ۴/۴ درصد و واریانس متوسط ۰/۴ برای پایداری فضای شهری به دست آمده از پیش‌آزمون، تعداد نمونه برابر ۴۵۰ خانوار به دست خواهد آمد. بنابراین اطلاعات ذکر شده در جدول قبل این تعداد خانوار باید در مناطق یاد شده به نسبت تعداد خانوار هر منطقه و سپس به تعداد مساوی و با احتمال برابر در درون محلات مشخص شده هر منطقه توزیع شوند تا امکان مقایسه و تعمیم نتایج در سطح مناطق فراهم آید. با توجه به محدودیت‌های تحقیق از لحاظ زمان، هزینه، تعداد پرسشگران، و... با مشورت اساتید محترم راهنما و مشاورین قرار شد که به ۲۰ درصد محلات مناطق انتخابی مراجعه شود. جدول شماره ۲ تعداد نمونه، تعداد محلات هر منطقه و تعداد محلات انتخابی (۲۰٪) از کل نمونه تحقیق را نشان می‌دهد: واحد تحلیل خانوار و واحد، مشاهده‌ی فرد است.

جدول ۱: تعداد نمونه و محلات در مناطق مورد تحقیق شهر تهران

منطقه شهری	تعداد نمونه	تعداد محله	محلات انتخابی (۲۰٪)	تعداد نهایی نمونه
۱	۲۲۰	۲۱	۴	۲۲۰
۶	۱۵۰	۱۷	۳	۱۵۰
۲۲	۸۰	۸	۳	۱۰۰
جمع	۴۵۰	۴۶	۱۰	۴۷۰

#### یافته‌های تحقیق

#### ویژگی‌های کلی جامعه‌ی آماری در سطح منطقه شهری

با عنایت به اینکه این بررسی در ۳ منطقه‌ی انتخابی شهر تهران صورت گرفته است، بررسی ویژگی‌های هر یک از این مناطق سه‌گانه به شرح زیر می‌باشد.

۱- منطقه‌ی یک: این منطقه دارای ۳۶۰۳/۹ هکتار مساحت، ۳۷۲۷۵۸ نفر جمعیت، ۱۱۲۹۱۱ خانوار ساکن (۲۸/۳ درصد خانوارهای تهران) و تراکم ناخالص ۱۰۳ نفر در هکتار (آمار ۱۳۸۵) بوده و در دوره‌ی ۸۵-۱۳۸۱ رشد ۸/۷ درصدی را تجربه کرده است.

۲- منطقه‌ی شش: این منطقه دارای ۲۱۴۴/۳ هکتار وسعت، ۲۱۷۱۲۷ نفر جمعیت، ۷۰۲۹۵ خانوار ساکن (۱۷/۶ درصد خانوارهای تهران) و تراکم ناخالص ۱۰۱ در هکتار (آمار ۱۳۸۵) بوده و در دوره‌ی ۸۵-۱۳۸۱ رشد منفی ۱/۴ درصدی را تجربه کرده است.

۳- منطقه‌ی بیست و دو: این منطقه دارای ۵۹۹۶/۵ هکتار مساحت، ۱۰۵۶۶۱ نفر جمعیت، ۲۸۹۸۶ خانوار ساکن (۷/۳ درصد خانوارهای تهران) و تراکم ناخالص ۱۷ نفر در هکتار (آمار ۱۳۸۵) بوده و در دوره‌ی ۸۵-۱۳۸۱ رشد ۱۴/۶ درصدی را تجربه کرده است.

درصدی را تجربه کرده است.

## آزمون فرضیه‌ها

▪ **فرضیه اول:** رضایت از کارایی و عملکرد شهرداری بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.

جدول شماره (۲): رابطه‌ی بین رضایتمندی و مشارکت شهروندان در فضاهای شهری

مشارکت شهروندان در فضاهای شهری	رضایت از کارایی و عملکرد شهرداری	
۰/۵۴۱**	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰		Sig سطح معناداری
۴۷۰	۴۷۰	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (مشارکت شهروندان در فضاهای شهری) و متغیر مستقل (رضایت از کارایی و عملکرد شهرداری) هر دو فاصله‌ای - فاصله‌ای است، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است. سطح معناداری (Sig = ۰/۰۰۰) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است، نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معناداری بین مشارکت شهروندان در فضاهای شهری و رضایت از کارایی و عملکرد شهرداری می‌باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر ۰/۵۴۱ است که نشان‌دهنده‌ی شدت رابطه‌ی بسیار قوی و مستقیم بین دو متغیر است؛ در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی  $H_0$  ابطال و فرضیه‌ی  $H_1$  تایید می‌شود. در واقع میزان رضایتمندی شهروندان از عملکرد شهرداری بر میزان مشارکت‌پذیری آنان در فضاهای اجتماعی، فرهنگی و کالبدی نقش بسزایی دارد.

▪ **فرضیه دوم:** گرایش به رفتار (تصور فرد از پیامدهای مثبت و منفی مشارکت) بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.

جدول شماره (۳): رابطه‌ی بین تصور از پیامدهای مشارکت و مشارکت شهروندان در فضاهای شهری

مشارکت شهروندان در فضاهای شهری	تصور از پیامدهای منفی و مثبت مشارکت	
۰/۴۵۲*	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۳۰		Sig سطح معناداری
۴۵۴	۴۵۴	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (مشارکت شهروندان در فضاهای شهری) و متغیر مستقل (تصور فرد از پیامدهای مثبت و منفی مشارکت) هر دو فاصله‌ای - فاصله‌ای است، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۵٪ سنجش شده است و سطح معناداری (Sig = ۰/۰۳۰) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معناداری بین مشارکت شهروندان در فضاهای شهری و تصور فرد از پیامدهای مثبت و منفی مشارکت می‌باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر ۰/۴۵۲ است که نشان‌دهنده‌ی شدت رابطه‌ی قوی و مستقیم بین دو متغیر است؛ در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی  $H_0$  ابطال و فرضیه‌ی  $H_1$  تایید می‌شود. در واقع میزان آگاهی شهروندان از نتیجه‌ی مشارکتشان بر میزان مشارکت‌پذیری آنان در فضاهای اجتماعی، فرهنگی و کالبدی تأثیر دارد.

▪ **فرضیه سوم:** تصور فرد از مهارت‌ها و تخصص‌هایش بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.

جدول شماره (۴): رابطه‌ی بین تصور از مهارت و تخصص و مشارکت شهروندان در فضاهای شهری

مشارکت شهروندان در فضاهای شهری	تصور از تخصص و مهارت	
۰/۴۰۷*	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۴		Sig سطح معناداری
۴۷۰	۴۷۰	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (مشارکت شهروندان در فضاهای شهری) و متغیر مستقل (تصور از مهارت و تخصص) هر دو فاصله‌ای - فاصله‌ای است، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۵٪ سنجش شده است سطح معناداری (Sig = ۰/۰۰۴) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معناداری بین مشارکت شهروندان در فضاهای شهری و تصور از مهارت و تخصص می‌باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر ۰/۴۰۷ است که نشان‌دهنده‌ی شدت رابطه‌ی قوی و مستقیم بین دو متغیر است؛ در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی  $H_0$  ابطال و فرضیه‌ی  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع نوع تصور و برداشت‌های افراد از تخصص و کارایی شان بر میزان مشارکت‌پذیری آنان در فضاهای اجتماعی، فرهنگی و کالبدی اثرگذار است؛ بنابراین افرادی که تصور می‌کنند در اموری مهارت و کارایی دارند میزان مشارکت‌پذیریشان بیشتر است.

▪ **فرضیه‌ی چهارم:** تصور فرد از اهمیت مشارکتش بر مشارکت شهروندان در فضاهای شهری مؤثر است.

جدول شماره (۵): رابطه‌ی بین تصور از اهمیت مشارکت و مشارکت شهروندان در فضاهای شهری

مشارکت شهروندان در فضاهای شهری	رضایت از کارایی و عملکرد شهرداری	
۰/۵۰۹**	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۰		Sig سطح معناداری
۴۷۰	۴۷۰	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (مشارکت شهروندان در فضاهای شهری) و متغیر مستقل (تصور از اهمیت مشارکت) هر دو فاصله‌ای - فاصله‌ای است، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. این آزمون در فاصله‌ی اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است سطح معناداری (Sig = ۰/۰۰۰) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچکتر است نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی معناداری بین مشارکت شهروندان در فضاهای شهری و تصور از اهمیت مشارکت می‌باشد. همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر ۰/۵۰۹ است که نشان‌دهنده‌ی شدت رابطه‌ی نسبتاً قوی و مستقیم بین دو متغیر است؛ در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه‌ی  $H_0$  ابطال و فرضیه‌ی  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع نوع تصورات شهروندان از اهمیت و ضرورت مشارکتشان بر میزان مشارکت‌پذیری آنان در فضاهای اجتماعی، فرهنگی و کالبدی نقش دارد؛ بنابراین شهروندانی که تصور می‌کنند مشارکت آنان دارای اهمیت و ضرورت است میزان مشارکت‌پذیری و تمایل به مشارکت در مدیریت و توسعه‌ی فضاهای شهری بیشتر است.

### نتیجه‌گیری

محققان علوم اجتماعی متغیرهای عینی کلانی را برای تبیین مشارکت مورد بررسی قرار داده‌اند. اما عوامل عینی در سطح کلان نهایتاً باید در سطح خرد بتوانند بر تصمیم فرد تأثیر گذاشته و کنش او را جهت دهند. در تبیین کنش فرد یکی از نظریات جا افتاده نظریه‌ی کنش مستدل آیزن و فیش باین است. آنها معتقدند اکثریت کنش‌های اجتماعی تحت کنترل ارادی هستند و انسانها موجوداتی عقلانی هستند که به طور سیستماتیک اطلاعات در دسترس را به منظور رسیدن به تصمیم رفتاری مستدل پردازش می‌کنند. طبق این نظریه عامل تعیین‌کننده بلافاصله کنش عینی

شخص، نیت و مقاصد شخص از انجام آن کنش است. قصد و تمایل به انجام یک رفتار نیز زمانی در فرد شکل می‌گیرد که هم تصور فرد نسبت به نتایج آن رفتار (متغیر گرایش به رفتار) مثبت باشد و هم اینکه فرد وجود هنجارهای اجتماعی و به عبارتی اجبار اجتماعی نسبت به انجام آن رفتار (هنجار ذهنی) را احساس کند و تبعیت از آن برایش مهم باشد. در تحقیق حاضر ابتدا به سنجش میزان مشارکت‌پذیری شهروندان در مدیریت، توسعه و حفاظت از فضاهای اجتماعی و فرهنگی و کالبدی شهری پرداختیم. نتایج پژوهش حاکی از آن است که میزان مشارکت‌پذیری شهروندان به مشارکت در فضاهای شهری در سطح متوسط به پایین قرار دارد. در تبیین این میزان از مشارکت، متغیرهای نوع تصور از اهمیت مشارکت، نوع تصور از پیامدهای مشارکت، میزان رضایتمندی شهروندان از برنامه‌ها و عملکرد مدیریت شهری و نیز نوع تصورات شهروندان از مهارت و تخصص خودشان، بر میزان مشارکت‌پذیری آنان در مدیریت و توسعه فضاهای شهری تأثیر می‌گذارند. در واقع این عوامل نقش بسزایی در مشارکت‌پذیری شهروندان در تمامی عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی که مدیریت شهری متولی آن است، دارند.

از یافته‌های مطالعات نظری و تجربی می‌توان نتیجه گرفت با توجه به حضور چشمگیر انسان در شهرها و مهاجرت از روستا و حرکت به سوی شهرها امروزه دیگر بحث شکل‌گیری مطرح نیست و بلکه بحث توسعه‌ی پایدار با محوریت محیط زیست، جامعه‌ی انسانی و اقتصاد مطرح است. پیشرفت تکنولوژی و درک مطلوبیت و کیفیت زندگی و همچنین تخصصی شدن علوم و بروز حوزه‌ها و رشته‌های مختلف باعث شده که در زمینه‌های مختلف مطالعاتی صورت گیرد. در این مورد بحث شهرها و فضاهای شهری نیز از این امر مستثنا نیست به طوری که مطالعه‌ی فضای شهری یک مطالعه‌ی میان رشته‌ای اساسی است چرا که در این مطالعه حضور طراحان شهری برنامه، برنامه‌ریزان شهری، معماران، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، مردم‌شناسان، جغرافی‌دانان و اقتصاددانان چشمگیر است. هر حوزه‌ی علمی بر اساس مقوله‌ها و شاخصهای خود به مطالعه‌ی شهرها پرداخته است. نیازهای انسانی محور توجه تفکرات این اندیشمندان درباره‌ی طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای زیستی است در صورتی که گسترش شهرنشینی، تحولات جهانی و تحولات جمعیتی مانع از نگاه طراحان شکل‌دهی فضاهای شهری به انسان و نیازهایش شده است. در نگاه انسانی به شکل‌دهی فضاهای شهری، برنامه‌ریزی سستی به عنوان محصول نهایی، امکان بررسی تجربی و طراحی فضاهای شهری را با توجه به نیازها و رفتارها و مشارکت واقعی مردم را در فرایند شکل‌دهی فضای شهری و توسعه‌ی کمی و کیفی آن بیش از پیش امکان‌پذیر می‌سازد.

در طراحی فضاهای شهری که وظیفه‌ی اصلی طراحان شهری است، رویکرد انسانی و اجتماعی در جهت برنامه‌ریزی و توسعه‌ی فضاهای شهری، توجه به نیازها و ارزشهای پایدار انسانی را مبنای حرکت خود قرار داده است؛ همان‌طور که این مقوله را در منطقه‌ی ۲۲ می‌توان تا حدودی مشاهده کرد. این رویکرد بستری مناسب برای ایجاد تحول در نگاه طراحان بنابراین شکل‌دهی به فضاهای شهری را با ماهیتی انسانی فراهم آورده است زیرا در این نگاه طراحان شهری توجه خود را معطوف به شاخص‌های اصلی در توسعه و طراحی پایداری فضاهای شهری نموده‌اند که در این تحقیق نیز شاهد آن بودیم و یافته‌های تجربی این تحقیق نیز آن را تأیید نموده است. از آنجاکه هر محیط ساخته شده، نهادی از حضور خواسته‌های پایداری انسانی است و با عنایت به اینکه فرهنگ خودساخته‌ی دست و ذهن انسان است بنابراین نمادی از حضور او برای پاسخگویی به بخشی از نیازهای انسانی در فضای شهری است. توجه به هنجارهای فرهنگی در طراحی شهری که بر تنوع، تفاوت و هویت بخشی به بافت شهری است در این مطالعه کاملاً مشهود است.

## منابع

- آذربایجانی، کریم؛ دریانی، جواد. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر عملکرد شوراهای شهر بر اثربخشی شهرداری‌ها (مطالعه‌ی موردی: شورای اسلامی شهر و شهرداری آباده)، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی مدیریت، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵.
- ایمانی جاجرمی، حسین؛ مهرناز بیگدلی؛ سیمین حناچی. (۱۳۸۳). مدیریت شهری پایدار: بررسی تجارب مشارکتی شهرداری‌ها و شوراهای اسلامی شهرهای ایران، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۴). برنامه‌ی جامع آگاه‌سازی همگانی: به سوی شهروند مداری، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶). مبانی مفهومی و نظری مشارکت، تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی کشاورزی.
- حسینی، سید علی. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای با مردم؛ رشت، نشر فرهنگ ایلیا.
- حاجی‌پور، خلیل. (۱۳۸۵). برنامه‌ریزی محله - مبنا، رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، مجله‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۶، تهران: دانشگاه تهران.
- دال، رابرت. (۱۳۶۴). تجزیه و تحلیل جدید سیاست، تهران: مترجم و ناشر حسین ظفریان.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۲). سنجش گرایش روستائیان نسبت به جهاد سازندگی و عوامل مؤثر بر آن: (پژوهشی در سه استان: اصفهان، فارس و خراسان)، تهران: مرکز تحقیقات روستایی، وزارت جهاد سازندگی
- فتحی، سروش. (۱۳۹۱). تحلیلی بر روابط اجتماعی در فضای شهری پایدار، مجله‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره‌ی چهارم.
- علوی تبار، علیرضا. (۱۳۷۹). بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها.
- عباس‌زاده، محمد. (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در امور شهر»؛ مطالعه‌ی موردی: شهر اصفهان، پایان‌نامه‌ی دکترای جامعه‌شناسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- غفاری، غلامرضا، جمشیدزاده، ابراهیم. (۱۳۹۰). مشارکت‌های مردمی و امور شهری، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری، جامعه و فرهنگ، تهران.
- غفاری و همکاران. (۱۳۹۰). طرح اولیه پایان‌نامه‌های اجتماعی شهرداری تهران، معاونت خدمات شهری شهرداری تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کلاتری، عبدالحسین، فلاحی گیلان، روح الله، روشنفکر، پیام. (۱۳۸۸). جایگاه مشارکت شهروندان در اسناد بالادستی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، دانش شهر، شماره‌ی ۴.
- نوروزی‌فر، عبدالرحیم. (۱۳۸۰). مدیریت سازمان‌های محلی و شهرداری‌ها، تهران: بازتاب.
- Ajzen, I; and M. Fishbein. (1980). Understanding attitudes and Predicting Social Behavior. Englewood Cliff, NJ: Prentice-Hall.
- Domingo, m. a. b. (1989) "Attitude-Behavior Relationship: A Comparative Analysis Using The /Health Belief Model And-The Theory Of Reasoned Action" the Faculty, of the University of Delaware in partial fulfillment of the requirements for 'the degree of Master of Arts in Communication
- Fishbein, M., and M. J. Manfredo. 1992. A theory of behavior change. Influencing human behavior. In: M. J. Manfredo (Ed.), Theory and applications in recreation and tourism. Champaign, Ill: Sagamore Press.